

امام، حکومت اسلامی و تاخت و تاز نامحرمان در عرصه فرهنگی

دکتر سید حمید روحانی

آتش افروزان آزمند فرنگستان در پی قرن‌ها شکست و درماندگی در برابر ملت‌های مسلمان در جنگ‌های صلیبی و ناکامی در توطئه سلطه بر کشورهای اسلامی، به این واقعیت پی بردند که برای استعمار ملت‌ها، نخست باید بر ارزش‌ها و باورهای آنان تاخت و فرهنگ‌زدایی کرد، تا بتوان سرنوشت آنان را دستخوش اغراض تبهکارانه و تجاوزگرانه قرار داد.

اینجا بود که فرنگی‌های جنگ افروز و فزون‌خواه، در کنار سلاح‌های جنگی قلم بر گرفتند و با شیوه و شگردهای گوناگون تلاش کردند در اندیشه مردم تأثیر بگذارند و باورها و ارزش‌های آنان را دگرگون سازند. سازمان فراماسونری نیز در این مقطع، با این انگیزه پدید آمد که به شکل شبکه‌ای در عمق فرهنگ ملت‌ها رخنه کند و مبانی مدرنیته و لیبرال‌دموکراسی را در میان ملت‌های مسلمان رواج دهد و با یک سلسله ابزارها و برنامه‌ها، نواندیشان و تحصیل کرده‌های کشورهای اسلامی را از مردم جدا سازد و از اندیشه‌های اسلامی و فرهنگ قرآنی دور کند و با عنوان «منورالفکر» به



سازمان فراماسونری نیز در این مقطع، با این انگیزه پدید آمد که به شکل شبکه‌ای در عمق فرهنگ ملت‌ها رخنه کند و مبانی مدرنیته و لیبرال دموکراسی را در میان ملت‌های مسلمان رواج دهد و با یک سلسله ابزارها و برنامه‌ها، نواندیشان و تحصیل کرده‌های کشورهای اسلامی را از مردم جدا سازد و از اندیشه‌های اسلامی و فرهنگ قرآنی دور کند

خدمت‌اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و از خودبیگانگی وادارد.

عسکرخان ارومی و ابوالحسن خان ایلچی که از نخستین ایرانیانی بودند که به سازمان فراماسونری سرسپردند، پس از بازگشت به ایران در راه فرهنگ‌زدایی و اسلام‌ستیزی، چند سخن تازه و به اصطلاح نوراً مطرح کردند:

۱. از فرق سر تا انگشت پا باید فرنگی شد

تا ایران به رشد و پیشرفت برسد.

۲. دین عامل عقب‌ماندگی است، باید از همه شئون سیاسی، کشوری و امور اجتماعی کنار گذاشته شود.

۳. اندیشه‌های ناسیونالیستی و نژادی می‌تواند مایه غرور و سربلندی ایران و ایرانیان شود و ملت ایران را دوشادوش «ملل راقیه جهان»! پیش ببرد.

این‌گونه تبلیغات بی‌مایه و فریبنده تنها به ایران محدود نبود و در دیگر کشورهای اسلامی نیز مطرح و دنبال شد و اوج گرفت و راه را برای اختلاف‌ها و کشمکش‌های قومی و نژادی هم‌نوا کرد. ملت‌های مسلمان که تا دیروز به رغم اختلاف‌های عقیدتی و مذهبی آنگاه که با خطر یورش درندگان اروپایی و تبهکاران وحشی دیار غرب روبه‌رو می‌شدند در صف واحد و با اتحاد اسلامی به رویارویی برمی‌خاستند و از عزت و شرافت و استقلال سرزمین‌های اسلامی دفاع می‌کردند، با پذیرش اندیشه‌های ناسیونالیستی پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم و... رویاروی یکدیگر ایستادند و حتی با تجاوز کاران غربی و اشغالگران فرنگی همکاری و همراهی کردند. بدین‌گونه غربی‌ها که در درازای چند سده نتوانسته بودند بر سرزمین پهناور اسلامی چیره شوند در جنگ اول جهانی در آن روزهایی که عرب‌ها، ترک‌ها، فارس‌ها و... هر کدام به نژاد خود می‌بالیدند و خواب‌های امپراتوری می‌دیدند، توانستند چون توفانی سهمگین سرزمین‌های اسلامی را در نورددند و ذلت و زبونی و اسارت را برای ملت‌های مسلمان به ارمغان آورند!

اشغالگران غربی در پی آن جنگ خانمانسوز نه تنها سرزمین پهناور اسلامی را تجزیه کردند بلکه مشتی مهره‌های هرزه و سرسپرده و دیکتاتور حقیر را به عنوان پادشاه، ملک، امیر و رئیس جمهور بر کشورهای اسلامی گماشتند و به دست آنها خون ملت‌ها

را در شیشه کردند.

در پی چیرگی استکبار بر کشورهای اسلامی و تجزیه آن، هجوم فرهنگی با شیوه‌های گوناگون نیز تداوم یافت. روشنفکر مآب‌ها که از سوی سازمان فراماسونری شست‌وشوی مغزی داده شده بودند از یک سو با شعار دموکراسی، لیبرالیسم، سوسیالیسم، حمایت از خلق‌ها و... به فریب ملت‌ها می‌کوشیدند و از سوی دیگر با پذیرفتن پست و مقام در رژیم خون‌پایه رضاخان قلدر و ستایش از آن رژیم دیکتاتور ضد خلقی سرنیزه او را با نیش قلم خویش صیقل می‌دادند؛ با یک دست به نگارش تاریخ کشورها و ملت‌ها همراه با دروغ و تحریف می‌پرداختند و به تاریخ خیانت می‌کردند و با دست دیگر با ترویج لیبرالیسم و مارکسیسم در میان ملت‌ها - به ویژه نسل جوان - به رویارویی با اسلام برمی‌خاستند و نیز با طرح تزه‌های استعماری جدایی دین از سیاست، «اسلام منهای روحانیت» و پدید آوردن کیش‌ها، مسلک‌ها و فرقه‌های انحرافی در کشورهای اسلامی، توطئه اسلام‌ستیزی را پی می‌گرفتند.

رواج دادن فساد و بی‌بند و باری و گسیل نسل جوان به پوچی، بی‌هویتی و خودباختگی، از دیگر توطئه‌های استعماری در راه فرهنگ‌زدایی بود. واداشتن ملت‌ها به کنار گذاشتن لباس‌های سنتی، حجاب اسلامی و مد کردن البسه خارجی و وارداتی، افزون بر زمینه‌سازی برای رونق بازار کالاهای خارجی در کشورهای اسلامی، در راستای پیشبرد توطئه‌های فرهنگ‌زدایی و اسلام‌ستیزی صورت گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی و هجوم فرهنگی جدید

هجوم خانمانسوز ضد فرهنگ اسلامی و مردمی در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز با شدت و گستردگی بیشتری تداوم یافت. جهانخواران که توان رویارویی نظامی با انقلاب اسلامی را نداشتند در عرصه فرهنگی تلاش‌ها و توطئه‌های خود را فزونی بخشیدند و هواداران تزه‌های وارداتی را از جمله لیبرالیست‌ها، مارکسیست‌ها، ناسیونالیست‌ها، سوسیالیست‌ها و پیروان تزه‌های امپریالیستی جدایی دین از سیاست و اسلام منهای روحانیت را به صحنه آوردند تا بتوانند راه امام و انقلاب اسلامی را به بن‌بست بکشانند و همزمان با هجوم فرهنگی ترورهای داخلی، جنگ تحمیلی، کودتای نظامی و ده‌ها نقشه و نیرنگ دیگر را نیز تدارک دیدند. هنوز بیش از چند صباحی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که زمزمه‌هایی در راه به بیراهه کشاندن انقلاب اسلامی آغاز شد، «جمهوری دموکراتیک»! «جمهوری دموکراتیک اسلامی» و... از پیشنهادهایی بود



جهانخواوران که توان رویارویی نظامی با انقلاب اسلامی را نداشتند در عرصه فرهنگی تلاش‌ها و توطئه‌های خود را فزونی بخشیدند و هواداران تزه‌ای وارداتی را از جمله لیبرالیست‌ها، مارکسیست‌ها، ناسیونالیست‌ها، سوسیالیست‌ها و پیروان تزه‌ای امپریالیستی جدایی دین از سیاست و اسلام منهای روحانیت را به صحنه آوردند

که از چپ و راست مطرح می‌شد و روی آن مانور می‌دادند. می‌گفتند «ایران نمی‌تواند به قرن اول اسلام برگردد»!^۱ «اقتصاد ایران باید سوسیالیستی شود»!^۲ «بدون انحلال ارتش از انقلاب حرف نزنید»!^۳ و به راه انداختن تظاهرات در مخالفت با حجاب و عفاف،^۴ بنیاد «حزب جمهوری خلق مسلمان»^۵ متشکل از احزاب کومله، ترکمن، فداییان خلق، منافقین و... در راه رویارویی با انقلاب اسلامی و همزمان با این نقشه‌ها و نیرنگ‌های

اسلام‌ستیزانه، به راه انداختن جنگ‌های داخلی مانند فاجعه کردستان و سنندج در اسفندماه ۵۷ و جنایت‌های خونین گنبد در فروردین ۵۸، فاجعه خونبار نقده در اردیبهشت ۵۸، به صحنه آوردن به اصطلاح «حزب خلق عرب» در اردیبهشت ۵۸ و دامن زدن به ذهنیت‌های منفی و ایجاد جو بدبینی که به عزیمت آقای طالقانی از تهران کشیده شد^۶ و سرانجام به صحنه آوردن تروریست‌های از خدایی خبر و جنایت‌پیشه و ترور اسلام‌شناس راستین آیت‌الله شهید استاد مطهری (ره) و برخی دیگر از چهره‌ها و شخصیت‌ها، همه و همه در راستای رویارویی با آرمان‌های انقلاب اسلامی و پیشبرد توطئه فرهنگ‌زدایی و اسلام‌ستیزی آغاز و دنبال شد.

«نهضت آزادی» با در دست داشتن زمام امور دولت و کشور، به خود رخصت داد که اندیشه‌های لیبرالیستی را در برابر اسلام ناب محمدی (ص) ترویج کند و سیاست تشنج‌زدایی با امریکا و کنار آمدن با آن شیطان بزرگ را به بهای قربانی کردن آرمان‌های انقلاب اسلامی پی بگیرد. «جبهه ملی» با اهانت به مقدسات اسلامی و غیر انسانی خواندن «لایحه قصاص» شمشیر را از رو بست و سیاست اسلام‌ستیزی را آشکارا دنبال کرد. جناب بنی صدر نیز توطئه دیرینه جهانخواوران و دشمنان سوگندخورده اسلام ضد

۱. اطلاعات، ۵۷/۱۲/۶.

۲. همان، ۵۷/۱۲/۲۱.

۳. همان، ۵۷/۱۲/۶.

۴. همان، ۵۷/۱۲/۱۷.

۵. همان، ۵۷/۱۲/۶.

۶. همان، ۵۸/۱/۲۵. نکته در خور توجه اینکه در پی عزیمت آقای طالقانی از تهران، سازمان منافقین برای اینکه بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد اعلام کرد: «... نیروی نظامی مجاهدین در اختیار آیت‌الله طالقانی قرار گرفت»!! کیهان، ۵۸/۱/۲۷.

عالمان دینی و پیشوایان روحانی را با شیوه‌های ماهرانه و زیرکانه پی گرفت و تلاش کرد آنچه را که استعمار انگلیس و امریکا در درازای چند سده نتوانستند جامه عمل بپوشانند، او به نام اسلام و انقلاب اسلامی پیاده کند و روحانیت متعهد را از صحنه کشور کنار زند. سازمان منافقین و دیگر گروهک‌های تروریستی نیز با ترور شخصیتی و فیزیکی بزرگان روحانی و شخصیت‌های اسلامی، سیاست شیطانی انگلیس و امریکا و دیگر دشمنان اسلام را در راه کنار زدن روحانیون متعهد و اسلام‌شناسان راستین و راست‌قامتان نستوه از صحنه کشور دنبال کردند و شماری از داناترین، آگاه‌ترین و متفکرترین فرزندان رشید اسلام را به خاک و خون کشیدند.

روحانیان ناوارسته در خدمت هجوم فرهنگی

جهانخواران آنگاه که با این ترفندها، توطئه‌ها و جنایت‌ها نتوانستند به آمال شیطانی و استعماری خود برسند و انقلاب نوپای اسلامی را از میان ببرند توطئه نوینی به کار گرفتند و تلاش کردند که به تعبیر امام، «سنگ را با سنگ بشکنند» و در راه به شکست کشاندن اسلام راستین و انقلاب اسلامی روحانیان غیر مذهب را به صحنه آورند؛ اینجا بود که شیخ علی تهرانی، آلت دست شیادان قرار گرفت و ضربه‌های سهمگینی به ساحت روحانیت وارد کرد. به دنبال او آقای سید کاظم شریعتمداری را به صحنه آوردند و به دست او آتش فتنه را شعله‌ور کردند.^۱ البته آقای شریعتمداری از زمان‌های دور و حتی می‌توان گفت از آغاز نهضت امام در کمین نشسته بود و در هر مقطع سرنوشت‌ساز، چوب لای چرخ نهضت اسلامی می‌گذاشت و به مبارزان اسلامی از پشت خنجر می‌زد.

در پی شکست آقای شریعتمداری در توطئه آسیب رساندن به انقلاب اسلامی، نوبت به آقای شیخ حسینعلی منتظری رسید. لیبرالیست‌ها، ناسیونالیست‌ها، منافقان، باند مهدی و هادی‌هاشمی عناصر و عوامل مرموز سازمان‌های جاسوسی - به ویژه سازمان سیا - با نفوذ و رخنه در بیت آقای منتظری سالیان درازی روی او کار کردند و او را شست‌وشوی مغزی دادند و توانستند اندیشه‌های ارتجاعی و ضد انقلابی را از زبان او بازگو کنند و آب به آسیاب جهانخواران بریزند. با عزل آقای منتظری از قائم‌مقامی، این توطئه شوم نیز با شکست روبه‌رو شد و راه به جایی نبرد؛ اما استعمارگران، عوامل و ایادی آنان دست روی دست نگذاشتند و از توطئه ضد انقلاب اسلامی باز نماندند. وسوسه‌های شیطانی و نقشه‌های استعماری خود را در فریب دیگر چهره‌ها و شخصیت‌هایی که





غربی‌ها که در درازای چند سده نتوانسته بودند بر سرزمین پهناور اسلامی چیره شوند در جنگ اول جهانی در آن روزهایی که عرب‌ها، ترک‌ها، فارس‌ها و... هر کدام به نژاد خود می‌بالیدند و خواب‌های امپراتوری می‌دیدند، توانستند چون توفانی سهمگین سرزمین‌های اسلامی را درنوردند

از روی ساده‌لوحی یا ناآگاهی از ماهیت انقلاب اسلامی، کاستی‌ها و نادرستی‌هایی داشتند دنبال کردند؛ حتی عناصر مرموزی را که در جرگه روحانیت بودند لیکن پیشینه انقلابی نداشتند، با نفوذ و رخنه در برخی بیوت و رفاقت و مصاحبت با برخی از چهره‌ها و شخصیت‌ها جایگاهی بخشیدند، آنها را مجال دادند تا سری در سرها داشته

باشند و چند صباحی به پست و مقامی دست یابند و تلاش کردند که اندیشه‌های زهرآگین، استعماری و ضدانقلابی خود را از زبان آنان بازگو کنند و با قلم و زبان آنان خط و راه امام را به زیر سؤال ببرند و آرمان‌های انقلاب را در میان ملت ایران کم‌رنگ سازند. شیخ عبدالله نوری از عناصری بود که در راه رویارویی با اندیشه‌ها و آرمان‌های امام به کار گرفته شد؛ او نه پیشینه مبارزاتی داشت، نه امام و خط امام را شناخته بود و نه قلباً به ایشان ایمان و ارادت داشت. او در آن روزهایی که قدرت‌طلبان برای دست‌یابی به پست و مقام تلاش می‌کردند به دفتر امام رهی بیابند و برای جاخوش کردن در آن «دفتر» سر و دست می‌شکستند، یک‌باره به صحنه آمد و در جرگه اصحاب دفتر امام قرار گرفت و توانست به پست‌هایی دست یابد، لیکن آنگاه که امام دیده از جهان فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست، نامبرده مأموریت خود را در راه پایان بخشیدن به خط و راه امام سرسختانه آغاز و دنبال کرد و آنچه را که فریب‌خوردگان و مزدوران با مزد و بی‌مزد در فتنه ۸۸ زیر شعارهای «نه غزه نه لبنان»، «جمهوری ایرانی» و... مطرح کردند و نیز «فرقه مشائیه» و جریان انحرافی پی گرفتند مانند دوستی با «ملت اسرائیل»، «اسلام ایرانی» و... آقای شیخ عبدالله نوری از پیش در روزنامه خود آن را مطرح و اعلام کرد و در دفاعیه خود در دادگاه با صراحت آن را مورد تأیید قرار داد. نفی ولایت فقیه، پافشاری روی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، پشتیبانی از سازش و کرنش نسبت به امریکا و انتقاد و اعتراض به قطع ارتباط با آن شیطان بزرگ، دفاع از گروهک «نهضت آزادی» و ایجاد شبهه و خدشه در نامه امام درباره این گروهک و نامه ۶/۱/۶۸ به آقای منتظری، به زیر سؤال بردن شادروان سید احمد خمینی (رحمت‌الله علیه)، غیر عملی نمایاندن اندیشه‌های امام در شرایط امروز و... از کارنامه سیاه نامبرده بود که در روزنامه



و در دفاعیه خود تلاش کرد آن را به عنوان یک مانیفست به نمایش بگذارد.^۱ جهانخواران در این پندار بودند که به تعبیر قرآن کریم با فوت سست و بی‌مایه شیخ عبدالله نوری می‌توانند نور جهانتاب خورشید امامت و ولایت رهبر انقلاب اسلامی را خاموش سازند و تاریکی ظلمت بار دیار غرب را بار دیگر بر ایران چیره سازند و توحش و جهالت غرب را در این کشور انقلابی گسترش دهند. از این رو، آنگاه که شیخ عبدالله به اتهام اهانت و نسبت‌های ناروا به حضرت امام و غیر عملی دانستن خط و راه و اندیشه ایشان و ده‌ها اتهام دیگر به محاکمه کشیده شد و به زندان محکوم گردید، دستگاه تبلیغاتی غربی و امپریالیسم خبری یک‌دست و یک‌صدا به پشتیبانی از او برخاستند و در ستایش از او قلم زدند. رادیو لندن؛ در گفت‌وگو با مسعود بهنود:

...محاکمه عبدالله نوری و زمینه‌چینی برای حذف او از صحنه سیاسی ایران، یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات محافظه‌کاران بود که در نهایت به سود هواداران اصلاحات در ایران تمام خواهد شد؛ حذف شخصی مانند نوری یک لطمه است...^۲

رادیو بی‌بی‌سی:

...در این محاکمه برخلاف موارد قبل نوری فرصت پیدا کردند با وجود همه تبلیغات و فشارها بتوانند مانیفست کاملی از آن چیزی که فکر می‌کنند به لحاظ سیاسی مطرح کنند و آن بخشی از رنسانس اسلامی را که فکر می‌کنند لازم است... در دادگاه عرضه کنند...^۳

رادیو آزادی به نقل از روزنامه نیویورک تایمز:

...دادگاه نوری یادآور محاکمه‌های دوران ساز ملت‌ها، نظیر محاکمه تامس مور و اعدام فیلسوف سیاستمدار انگلیسی در زمان پادشاهی هنری هشتم است...^۴

رادیو بی‌بی‌سی:

...خبر حبس پنج ساله برای آقای نوری، روزنامه‌ها و سیاستمداران طرفدار اصلاحات را شگفت‌زده کرده و طرفداران نوری نمی‌توانند باور کنند که یکی از چهره‌های مهم جمهوری اسلامی در ۲۰ ساله گذشته

۱. برای آگاهی از کارنامه سیاه او رک: ۱۵ خرداد، ش ۲۲ و ۲۳.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۷۸/۸/۲۱.

۳. همان، ۸۷/۸/۲۰.

۴. همان، ۸۷/۸/۱۱.

حال در زندان اوین تهران به سر ببرد...^۱

روزنامه امریکایی نیویورک تایمز:

...عبدالله نوری در نامه‌ای که در بسیاری از روزنامه‌های ایران چاپ شد از رهبر عالی ایران انتقاد کرد و شعارهای ضد امریکایی را توهین آمیز، بی‌فایده و غیر ضروری خواند... نوری که محبوب‌ترین سیاستمدار اصلاح‌طلب در ایران است در نامه خود که از زندان برای روزنامه‌ها ارسال شد نوشته است: ما به عنوان یک ملت از شعارهایی مثل مرگ بر امریکا چه سودی برده‌ایم؟...^۲

جهانخواران غربی و دستگاه تبلیغاتی آنان و مهره‌های غرب زده و خودفروخته ایرانی بر این باور بودند که با به صحنه آوردن شیخ عبدالله و دادن یک سلسله عناوین به نامبرده مانند «یکی از چهره‌های مهم جمهوری اسلامی»!! و «محبوب‌ترین سیاستمداران اصلاح‌طلب» و مقایسه او با برخی فیلسوفان و سیاستمداران انگلیسی و... می‌توانند این زاینده عروسکی خود را بزرگ جلوه دهند، به خیمه‌شب‌بازی وادارند و آنچه را که گروهک‌های ضد انقلاب و مهره‌های دست‌آموز استعمار برای او به عنوان «دفاعیه» دیکته کردند، به عنوان «مانیفست» و «رنسانس اسلامی» در میان ملت ایران اعتبار بخشند؛ غافل از اینکه این نوزاد نارس و ناتوان پیش از آنکه بتواند با «تاتی تاتی» امریکا و «اسرائیل» راه رفتن بیاموزد و راه بیفتد در نطفه خفه شد و از میان رفت.

با بی‌اعتباری شیخ عبدالله در میان ملت ایران، توطئه‌گران نومید و سرخورده نشدند و برای به صحنه کشاندن دیگر خودپرستان، جاه‌طلبان و ساده‌اندیشان به تکاپوی خود ادامه دادند و در این توطئه و نقشه این بار به سراغ شیخ مهدی کروی رفتند. شیخ مهدی کروی از آن رو مورد طمع دشمنان قرار گرفت که افزون بر ساده‌اندیشی از مکتب امام بهره‌ای نداشت، درس ایشان را درک نکرده بود، اندیشه‌های ایشان را در نیافته و بر نتافته بود، خفقان حاکم در ایران به او رخصت نداده بود که روی درس‌ها و بحث‌های امام به مطالعه و بررسی بنشیند، تا روز پیروزی انقلاب اسلامی دیدار و گفت‌وگوی او با امام گذرا و لحظه‌ای بود. در پی پیروزی انقلاب نیز مسئولیت‌های گوناگون به او مجال نداد که روی راه و روش و بینش و منش امام درنگ کند و اندیشه‌های ایشان را به درستی و به شکل ریشه‌ای بشناسد. در برابر، نشست و برخاست او با لیبرال‌ها، ملی - مذهبی‌ها

۱. همان، ۸۷/۹/۷.

۲. همان، ۸۷/۹/۳۰.

«نهضت آزادی» با در دست داشتن زمام امور دولت و کشور، به خود رخصت داد که اندیشه‌های لیبرالیستی را در برابر اسلام ناب محمدی (ص) ترویج کند و سیاست تشنج‌زدایی با امریکا و کنار آمدن با آن شیطان بزرگ را به بهای قربانی کردن آرمان‌های انقلاب اسلامی پی بگیرد

و دگراندیشان مرموزی که در نهان و درون با خط و راه امام و آرمان‌های انقلاب همخوانی و همراهی نداشتند، سابقه‌دار، گسترده و ممتد بود. آنها شبانه‌روز با او در ارتباط بودند و دیدگاه‌های کژاندیشانه خود را پیوسته به او تلقین می‌کردند و او را تحت تأثیر قرار می‌دادند. آقای کروب‌ی نسبت به گروه‌های لیبرال‌منش، دگراندیش و بیگانه از خط

امام سمپاتی داشت؛ به گونه‌ای که برای گذاشتن نام‌های چند نفر از این دست عناصر مرموز مانند بهزاد نبوی در لیست کاندیداهای انتخاباتی با آقای ناطق نوری اختلاف نظر پیدا کرد و جدا شد. او در این سال‌های واپسین تا آن پایه به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گروهک‌های سیاسی و دگراندیشان باورمند بود که تلاش می‌کرد گفتار و نوشتار امام را به گونه‌ای با نظریه‌های آنان مطابقت دهد و اگر سخنی از امام با اندیشه‌های لیبرال‌دموکرات‌ها همخوانی نداشت، تلاش می‌کرد آن سخن و نظر امام را به یک مقطع ویژه و محدود بنمایاند و تعمیم آن را به همه دوره‌ها و زمان‌ها رد کند. او پیوسته تکرار می‌کرد که ما اکنون یک دولت هستیم و نباید برخلاف مقررات بین‌المللی کاری صورت دهیم و آنگاه که از او پرسش می‌شد چگونه امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها هر گاه که سیاست‌شان اقتضا کند مقررات بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند (به مانند اشغال عراق)، پاسخ او این بود که ایران در دنیا منزوی می‌شود!! لیبرال‌ها او را از انزوای جهانی به شدت ترسانده بودند!

این گرایش ناآگاهانه آقای کروب‌ی به گروهک‌های دگراندیش و باورمندی به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ضد انقلابی آنان، او را گام به گام از راه و خط امام بیشتر دور کرد و به رویارویی با نظام جمهوری اسلامی و فرو غلتیدن در فتنه امریکایی-انگلیسی-صهیونیستی ۸۸ کشانید و از صف ملت قهرمان پرور ایران دور کرد.

امریکا روی فتنه ۸۸ سرمایه‌گذاری گسترده‌ای کرده و افزون بر همدستی با دیگر ابرقدرت‌ها در این توطئه گروهک‌های ضد انقلاب مانند منافقین، سلطنت‌طلب‌ها، مارکسیست‌ها، تجزیه‌طلب‌ها و جاسوس‌های مارک‌دار امریکا و انگلیس (حزب بهائیت) را نیز به کار گرفته و اتحاد نامقدس‌ی پدید آوردند.





جریان‌های انحرافی در خدمت هجوم فرهنگی

شکست این توطئه سنگین و فتنه دامنه‌دار و ننگین، آخرین میخی بود که بر تابوت جنگ نرم جهانخواران، ضد ایران زده شد و آنان را سرخورده و نومید کرد. فتنه‌آفرینان به طور عینی دریافتند که انقلاب اسلامی ریشه‌دارتر و نیرومندتر از آن است که با این‌گونه نقشه‌ها و نیرنگ‌ها، ترفندها و توطئه‌ها تکانی بخورد و آسیبی ببیند. به صحنه آوردن فریب‌خوردگانی مانند کروی و موسوی و سرسپرده‌هایی مانند شیخ عبدالله نوری نیز نتواند بر دامن کبرپایش گردی بنشاند. انقلاب با گوشت و پوست ملت ایران عجین شده و «با شیر اندرون شده با جان بدر شود» لیکن زورمداران و فزون‌خواهان بین‌المللی از آنجا که نابودی خود را در تداوم انقلاب اسلامی می‌بینند و در مرز مرگ و زندگی قرار دارند مانند غریقی که برای رهیدن از کام توفان به هر خار و خسی چنگ می‌زند، ناگزیرند که هر روز توطئه تازه‌ای تدارک ببینند تا شاید راهی برای نجات خود بیابند. از این رو نومیدانه هر روز نقشه‌ها و نیرنگ‌های شکست‌خورده را بار دیگر به کار می‌گیرند و تکرار می‌کنند و مهره‌هایی را از درون نظام جمهوری اسلامی به کار می‌گیرند و به صحنه می‌آورند و از زبان آنان اندیشه‌های شیطنی و اغراض استعماری خود را بازگو می‌کنند تا شاید مایه فریب برخی از مردم شود و شماری را از راه و خط امام دور کنند و به بیراهه بکشانند.

دم زدن از «دوستی با ملت اسرائیل» از سوی مرشد و مشاور رئیس‌جمهور، در واقع دنباله شعارهای ننگ‌باری بود که در جریان فتنه ۸۸ در راستای خواسته‌های رژیم صهیونیستی از سوی فریب‌خوردگان، سرسپردگان و مزدوران با مزد و بی‌مزد شیطان بزرگ و ایادی آن سرداده شد که جز ننگ و ذلت و رسوایی برای عوامل و ایادی فتنه، سودی به همراه نداشت. در پی آن عناوینی چون «اسلام ایرانی»، «مکتب ایرانی» و جریان جن‌گیری و رمالی نیز برای دور کردن ملت ایران از اسلام ناب محمدی (ص) و جلوه بخشیدن به اسلام امریکایی و ایجاد شکاف میان امت اسلامی مطرح شد که البته راه به جایی نبرد و مایه به زیر سؤال رفتن کسانی شد که با این‌گونه جریان‌ها و طرح‌ها خواستند به امریکا چراغ سبز نشان دهند و برای رژیم صهیونیستی روزنه امیدی باز کنند.

عناصر جاه‌طلب و مقام‌پرست که با ترفند «دوستی با ملت اسرائیل» و «اسلام ایرانی» ظرفی برن بستند و مقام معظم رهبری را همانند کوهی استوار در برابر آرزو و نیاز نفسانی و شیطنی خود می‌بینند، جریان «ظهور صغری» و «ظهور نزدیک» را به راه انداختند

تا از این راه بتوانند به جایگاه ولایت آسیب برسانند و با دور زدن رهبری بساطی برای خود راه بیندازند و شماری را دور خود گرد آورند. این ورشکسته‌ها با روش رئیس فرقه شیخیه بر آن بودند باند و گروهی پدید آورند.

شیخ احمد احسایی در آن روز و روزگاری که مردم ایران از چند دهه جنگ با ابرقدرت روس خسته شده و آرزوی ظهور حضرت را داشتند از فرصت بهره گرفت و با مطرح

روشنفکر مآب‌ها که از سوی سازمان فراماسونری شست و شوی مغزی داده شده بودند از یک سو با شعار دموکراسی، لیبرالیسم، سوسیالیسم، حمایت از خلق‌ها و... به فریب ملت‌ها می‌کوشیدند و از سوی دیگر با پذیرفتن پست و مقام در رژیم خون‌پایه رضاخان قلدر و ستایش از آن رژیم دیکتاتور ضد خلقی سرنیزه او را با نیش قلم خویش صیقل می‌دادند

کردن مسئله ظهور توانست شماری را بفریبید و فرقه شیخیه را پدید آورد و راه را برای حزب ارتجاعی - استعماری بایبه، بهائیه و ازلیه هموار سازد. برخی از عناصر مرموزی که در دفتر ریاست جمهوری جاخوش کرده‌اند با پندار به اینکه مردم امروز ایران نیز از تحریم اقتصادی و فشارهای همه‌جانبه ابرقدرت امریکا خسته شده‌اند، کوشیدند سوءاستفاده کنند و با مطرح کردن مسئله ظهور، «فرقه مشائیه» پدید آورند و از این راه به نوایی برسند؛ غافل از اینکه مردم ایران امروز مردم دوران قاجار نیستند. مردم ایران امروز مردم همیشه در صحنه‌اند که نه خسته می‌شوند و نه فریب می‌خورند و این صلابت، مقاومت تردیدناپذیری ملت ایران و عظمت و توانایی ژرف انقلاب اسلامی را به نمایش می‌گذارد زیرا که استکبار جهانی در سه دهه گذشته هر شگرد و ترفندی را که به کار گرفته تابواند در نگرش دینی و سیاسی این انقلاب انحرافی پدید آورد و ملت ایران را به بیراه بکشاند، ناکام مانده است و بهره‌گیری از ابزارهایی در رده قائم‌مقام، مرجع تقلید، رئیس‌جمهور، یار امام، یادگار امام و... نیز نتوانسته است مایه کوچک‌ترین دگرگونی و تغییری در آرمان‌های انقلاب اسلامی و مسیر ملت ایران ایجاد کند. کسانی که تلاش کردند نگرشی ناموزون در مسیر انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن پدید آورند، به رغم اینکه برخی از آنان از جایگاه والا و برجسته‌ای برخوردار بودند، خود تباه و روسیاه شدند و در میان ملت آگاه و انقلابی ایران سقوط کردند، لیکن انقلاب اسلامی استوارتر از همیشه پیش رفته و هر روز استوارتر از دیروز اوج گرفته است.

در اینجا بایسته است از معمار کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی یاد کنیم و به ساحت مقدسشان درود و سپاس گوئیم که ساختار فکری انقلاب اسلامی را به گونه‌ای



پولادین و استوار پایه‌ریزی کردند که هیچ نیروی آزمند و آسمندی، به رغم به کارگیری همه ابزار فریب و نیرنگ نتواند روزنه نفوذی در آن پدید آورد و خدشه‌ای وارد کند و جز آنکه عرض خود برد و زحمت ما دارد طرفی برنبندد.

رخنه نامحرمان در برخی مراکز فرهنگی

اینجاست که می‌بینیم حرامیان اندیشه و عقیده که بزرگ‌ترین مأموریت آنها تحریف تاریخ، دروغ گفتن به مردم و بازداشتن آنان از راه و خط امام است، به تکاپو افتاده‌اند که با نفوذ و رخنه در نهادها و ارگان‌های فرهنگی و ارتباط با برخی از شخصیت‌ها و چهره‌های انقلابی، دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌گری‌های خود و پیش‌کسوتان خویش را با آرم و امضای ارگان‌ها و شخصیت‌های انقلابی انتشار دهند. آنها به درستی دریافته‌اند در میان ملت ایران تا آن پایه ساقط و بی‌اعتبارند که حتی اگر آورده‌ها و روایت‌های راستی را به قلم و زبان آورند، مردم باور ندارند و به نوشته‌ها و گفته‌هایشان با دید تردید می‌نگرند، از این رو آخرین و تازه‌ترین شگرد تحریف‌گران تاریخ این است که گفتار و نوشتار سراپا خدشه‌دار خویش را به وسیله یک ارگان فرهنگی انتشار دهند یا در لابه‌لای مصاحبه با یک چهره انقلابی دروغ‌های خود را بگنجانند و از این راه برای آورده‌ها و بافته‌های خود اعتبار در پیوزگی کنند.

تاریخ‌هایی که در دوران قاجار و پهلوی به قلم فراماسون‌ها، مارکسیست‌ها، ماسون‌زده‌ها و چپ‌گراها به نگارش کشیده شده بود، از آنجا که در میان ملت ایران ارزش و اعتباری نداشت، می‌بینیم که دست‌آموزه‌های آنان چگونه تلاش دارند چکیده‌های آن دروغ‌نامه‌ها را در ارگان‌هایی مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار دهند و با دستینه آن مرکز و مانند آن، نارواگویی‌ها و تحریف‌گری‌های تاریخ‌نویسان سده پیشین را ارزش و اعتبار بخشند و نسل امروز و نسل‌های آینده را گمراه و سردرگم سازند و از مثلث استعمار، استبداد و روشنفکری که خیانت‌های بی‌شمار و جبران‌ناپذیری به ایران و ایرانی کرده‌اند گندزدایی کنند.

از سوی دیگر یکی از دانش‌آموختگان مدارس انگلیس که آسمان مهندسی شیمی! و راه و ساختمان را به ریسمان دین و سیاست و تاریخ پیوند زده است، برای گفته‌ها و نوشته‌های پس‌مانده و بی‌ارزش خویش که از استادان فراماسونری - انگلیسی آموخته است روزی به مصاحبه با هاشمی رفسنجانی می‌نشیند و بافته‌های بی‌مایه تحلیل‌گران غربی و سیاست‌بازان سازمان فراماسونری را با شگردهای شیطانی با ایشان مطرح

شیخ عبدالله نوری از عناصری بود که در راه رویارویی با اندیشه‌ها و آرمان‌های امام به کار گرفته شد؛ او نه پیشینه مبارزاتی داشت، نه امام و خط امام را شناخته بود و نه قلباً به ایشان ایمان و ارادت داشت

می‌کند و به صورت تلویحی و گاهی آشکار از ایشان تأیید می‌گیرد و روز دیگر در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «چه‌چه بلبل می‌زند» که بله «امام خمینی از ابتدا به فکر ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی نبوده است و «ایجاد حکومت اسلامی و ولایت فقیه حاملگی ناخواسته بوده است»^۱! گوینده این ادعا به رغم گستاخی و بی‌پروایی بی‌حد و مرز خود، گویا

خوب دریافته است که بازگو کردن این دروغ شاخ‌دار جز در نهادی مانند مؤسسه یادشده نه تنها بردی ندارد بلکه به عنوان هذیان و یاوه، مورد مسخره واقع می‌شود.

اگر این نارواگویی و دروغ‌پردازی در سایت جماران، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام بدون هیچ‌گونه توضیح و تکذیبی انتشار نمی‌یافت، ارزش پاسخگویی نداشت؛ این‌گونه یاوه‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها در وبلاگ‌ها و سایت‌های درون مرزی و برون مرزی مزدوران مارک‌دار یا بی‌نشان سازمان‌های جاسوسی استکبار جهانی هر روز انتشار می‌یابد و به زباله‌دان فرو می‌ریزد، لیکن انعکاس آن در سایت جماران که ماهیت آن هنوز برای بسیاری از مردم آشکار نشده است، شاید مایه پرسش و شگفتی بسیاری از مردم ایران باشد؛ چنانکه در این چند مدتی که ادعای یادشده در سایت جماران قرار گرفته است، شماری از مردم اندیشمند و فرهیخته ایران با گفت‌وگوی حضوری یا تلفنی با نگارنده در این مورد توضیح خواسته‌اند؛ از این رو، نگارنده ناگزیر است به توضیح واضح‌تر بپردازد و دروغ‌پردازان و یاوه‌گویان را بیش از پیش رسوا سازد.

انکار این واقعیت تاریخی که امام از آغاز نهضت - و حتی سالیان درازی پیش از آغاز آن - اندیشه حکومت اسلامی را در سر داشته‌اند، این نکته را بیش از پیش روشن می‌کند که استکبار جهانی - به ویژه دولت انگلستان، استاد کهنه کار تاریخ بافان - از نظام اسلامی و اصل ولایت فقیه تا چه پایه‌ای بیمناک است؛ از این رو، به وسیله دست‌آموزهای خود تلاش می‌کند چنین وانمود کند که حکومت اسلامی در اسلام و مبانی اسلامی مطرح نیست و جایگاهی ندارد! و امام نیز چنین اندیشه‌ای در سر نداشته‌اند و انگار به صورت اتفاقی و بدون پیش‌زمینه به برپایی حکومت پرداختند! تا با این تحریف‌گری و وارونه‌نگاری سیره پیامبر اسلام را در امر حکومت و خط و راه امام را در این مورد پوشیده و پنهان دارند، به فراموشی بسپرنند و اصل ولایت فقیه را گام به گام کنارزنند و راه را





امریکا روی فتنه ۸۸ سرمایه گذاری گسترده ای کرده و افزون بر همدستی با دیگر ابرقدرت‌ها در این توطئه گروهک‌های ضد انقلاب مانند منافقین، سلطنت طلب‌ها، مارکسیست‌ها، تجزیه طلب‌ها و جاسوس‌های مارک‌دار آمریکا و انگلیس (حزب بهائیت) را نیز به کار گرفته و اتحاد نامقدسی پدید آوردند

برای ترویج نظام‌های سکولار، لیبرال دموکراسی و موروثی هموار کنند و کسانی که شایستگی برای امور حکومت و زعامت اسلامی ندارند بتوانند از راه وراثت و وابستگی خانوادگی به قدرت و ریاست دست یابند و سازشکاران و تسلیم طلبان و خودباختگانی را که پیوسته رو به غرب دارند و بر آستانه کاخ‌نشینان لندن و واشنگتن سر می‌سایند، به صحنه آورند و به بازی وادارند و اندیشه‌های امام را به موزه تاریخ بسپارند. نگارنده در این توضیح و اوضحات پیرامون هدف امام برای برپایی حکومت اسلامی، نیازی نمی‌بیند به دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ برگردد و دلایل و مستندات را که امام در کتاب‌های کشف/اسرار، الرسائل، بیع و حکومت اسلامی درباره ضرورت و اهمیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی آورده‌اند بازگو کند و «مثنوی هفتاد من کاغذ شود»^۱.

آفتاب آمد دلیل آفتاب

برای به نمایش گذاشتن این دروغ آشکار و وقاحت بار که «امام اصلاً به دنبال ایجاد حکومت نبود!!» بخش‌هایی از آنچه را که امام در نجف و پاریس در پاسخ به خبرنگاران با صراحت بیان کردند یا در برخی از نامه‌ها و سخنرانی‌های خود درباره هدف نهایی خود مطرح نمودند به مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» در پی می‌آوریم تا سیه روی شود هر که در آن غش باشد.

لوسین ژرژ خبرنگار فرانسوی لوموند، نجف - ۴ اردیبهشت ۵۷:

- بر نامه سیاسی شما چیست؟ آیا می‌خواهید رژیم شاه را سرنگون سازید؟ به جای این رژیم چه نوع رژیمی را برقرار خواهید کرد؟
- کمال مطلوب ما ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است...
- مقصودتان از حکومت اسلامی چیست؟ آنچه از این تعبیر، خود به خود به ذهن می‌آید امپراتوری عثمانی و یا عربستان سعودی است؟

۱. برای آگاهی از این واقعیت که امام از دوران سیاه و خفقان‌بار پهلوی اول در اندیشه برپایی حکومت اسلامی بوده‌اند رک: نهضت/امام خمینی، دفتر چهارم.



- تنها مرجع استناد ما، زمان پیغمبر و زمان امام علی (ع) است...

- آیا خود شما در نظر دارید که در رأس آن قرار گیرید؟

- شخصاً نه. نه سن من و نه موقع من و نه میل و رغبت من متوجه چنین امری است؛^۱ اگر موقعیت پیش آید ما در میان کسانی که در جریان مفاهیم و فکر اسلامی مربوط به حکومت هستند شخصی یا اشخاصی را که مستعد تعهد چنین امری باشند انتخاب خواهیم کرد...^۲

امام در مصاحبه با خبرنگاران رادیو-تلویزیون فرانسه، نجف-۲۳ شهریور ۵۷:

سؤال: دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی، حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل حکومت کدام است؟

جواب: منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری کنند و چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد... قبل از هر چیز برای رسیدن به این مراحل و تشکیل حکومت اسلامی باید این سد بزرگ را که سلسله پهلوی است از سر راه برداریم...^۳

امام در مصاحبه با خبرنگاران بی‌بی‌سی و تلویزیون تجار تی بریتانیا، پاریس-۲۰ مهر ۵۷:

- آیا ممکن است توضیح بفرمایید که مقصود از حکومت اسلامی جمهوری اسلامی چیست؟ عده زیادی در ایران گفتند که می‌خواهیم برگردیم به قانون اساسی ایران؛ در این مورد ممکن است توضیحاتی بفرمایید؟

- برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منحل است که امری است کهنه‌شده و ارتجاعی، و این قابل برگشت نیست و اشخاصی که می‌گویند می‌خواهیم برگردیم [به قانون اساسی] در اقلیت هستند و تمام ملت از سرتاسر کشور فریاد می‌زند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم. اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و فراندوم عمومی و قانون اساسی اش قانون

۱. در اصل نیست.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۷۳-۳۷۲.

۳. همان، ص ۴۶۸-۴۶۷.

اسلام...^۱

امام در مصاحبه با خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، پاریس - ۱۰ آبان ۵۷:

- حضرت آیت‌الله! [آیا] خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی موجود و
جانشین شدن یک جمهوری هستید؟ چه نوع جمهوری در نظر دارید؟
- ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم...
- پس از رفتن شاه در موقع برگشتن به ایران آیا خود شما رهبر
جمهوری اسلامی نخواهید بود؟

- من خود نمی‌خواهم حکومت را در دست بگیرم، اما مردم را برای
انتخاب حکومت هدایت خواهم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام
می‌کنم...^۲

امام در مصاحبه با خبرنگار رادیو-تلویزیون لوکزامبورگ، پاریس - ۱۱ آبان ۵۷:

- آیا هدف شما در دست گرفتن قدرت است، وقتی شاه برود؟
- هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است...^۳

امام در مصاحبه با روزنامه‌نگاران نروژی و روزنامه‌های فاینانشل تایمز لندن و الر‌آی
تونس، پاریس - ۱۸ آذر ۵۷:

سؤال: برنامه‌های آینده حضرت آیت‌الله برای ایران چیست؟

جواب: ما انشاءالله وقتی که شاه رفت یک حکومت اسلامی در ایران
ایجاد می‌نماییم و شکل رژیم را که جمهوری اسلامی است به آرای
عمومی می‌گذاریم...

- ما می‌بینیم که یک اتحاد کاملی بین مخالفین شاه اعم از سیاسی
و دینی [در] داخل ایران به وجود آمده و آن اینکه همه می‌گویند که
شاه باید برود. تنها چیزی که برای ما مبهم است اینکه شما چه نظام
و مجتمعی را جایگزین شاه خواهید کرد که بتواند مورد موافقت همه
قرار گیرد؟

- ما قصد داریم حکومت اسلامی به معنای حقیقی خودش جایگزین
رژیم سلطنتی بشود. ما نظام جمهوری را به آرای عمومی می‌گذاریم و
ایران چون همه‌شان مسلمان هستند رأی به این قضیه خواهند داد و

۱. همان، ص ۵۱۵-۵۱۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۴۸.

۳. همان، ص ۲۶۳.

عناصر جاه طلب و مقام پرست
 که با ترفند «دوستی با ملت
 اسرائیل» و «اسلام ایرانی»
 طرفی برن بستند و مقام معظم
 رهبری را همانند کوهی استوار
 در برابر آز و نیاز نفسانی و
 شیطانی خود می بینند، جریان
 «ظهور صغری» و «ظهور
 نزدیک» را به راه انداختند

بعد از رأی آنها حکومت جمهوری
 اسلامی تشکیل خواهد شد...^۱
 امام در مصاحبه با خبرنگاران روزنامه //هدف لبنان
 و رادیو اتریش، پاریس - ۹ آذر ۵۷:

- حکومت آینده ای که بتواند مورد
 تأیید و قبول حضرت تعالی باشد چه
 ترکیبی باید داشته باشد؟
 - حکومت جمهوری، متکی به
 آرای عمومی و اسلامی، متکی به

قانون اسلام. این را جمهوری اسلامی می گوئیم و این مورد نظر ماست.
 - رابطه شما با دولت های عربی چگونه خواهد بود؟ به کدام طرف تمایل
 پیدا خواهید کرد؟ به طرف دولت های مترقی عربی نظیر لیبی، سوریه
 و عراق یا به طرف دولت های معتدل نظیر عربستان سعودی و مصر؟
 - دولتی که ما ایجاد می کنیم، دولت اسلامی و جمهوری اسلامی است
 و هر یک از آنها نزدیک تر به جمهوری اسلامی باشند، البته آنها نزدیک تر
 به ما خواهند بود و هر کدام دور تر باشند، دور تر...^۲

مصاحبه کننده: خبرنگار تلویزیون ایتالیا، پاریس - ۱۱ آذر ۵۷:

- جمهوری اسلامی چیست؟

- اساس کار یک جمهوری اسلامی تأمین استقلال و آزادی ملت و
 مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است... تا روزی که یک
 جمهوری اسلامی واقعی ایجاد نگردد مبارزه مردم ادامه خواهد یافت...^۳

مصاحبه کننده: خبرنگار انگلیسی رادیو بی بی سی، پاریس - ۱۳ آذر ۵۷:

- در صورتی که حضرت آیت الله در سرنگونی شاه موفق شوند، چه نوع
 حکومتی را جانشین خواهند کرد؟ آیا حکومت نظامی خواهد بود...؟
 - یک حکومت جمهوری اسلامی. اما جمهوری است برای اینکه به آرای
 اکثریت مردم متکی است و اما اسلامی، برای اینکه قانون اساسی اش

۱. همان، ج ۵، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۲. همان، ۱۴۵-۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۵۵.





عبارت است از قانون اسلام...^۱

امام در گفت و گو با کلودشایه نماینده مخصوص کاخ الیزه و ژاک روبر مدیر کل سیاسی و مسئول امور خاورمیانه و ایران و رئیس امور کنسولی در وزارت امور خارجه فرانسه - پاریس - ۱۰ دی ۵۷:

...مردم الان تماماً نه شاه و نه سلطنت پهلوی را می خواهند و نه رژیم

سلطنتی را بلکه جمهوری اسلامی را می خواهند...^۲

مصاحبه کننده: خبرنگار رادیو - تلویزیون آلمان - کانال ۴:

- حضرت تعالی طرح یک حکومت اسلامی سوسیالیست را می ریزید؟...

آیا به حزب توده اجازه خواهید داد که در دولت شما شرکت داشته باشد؟...

- ما یک جمهوری اسلامی تشکیل می دهیم که خود حکومت و تعیین

حکومت به آرای ملت متکی است. قانون جمهوری اسلامی بدیهی است

که قوانین اسلام است. ما به حزبی که مطرود جامعه اسلامی است اجازه

ورود به حکومت اسلامی را نخواهیم داد...^۳

امام افزون بر اینکه در بسیاری از مصاحبه ها با خبرنگاران خارجی هدف خود از مبارزه

را تشکیل حکومت اسلامی اعلام کردند،^۴ در پیام ها و سخنرانی های خود نیز بارها روی

لزوم برپایی حکومت اسلامی تأکید ورزیده و حتی این نکته را یادآور شده اند که بدون

برپایی حکومت اسلامی اجرای احکام اسلام و عدالت اسلامی محال است.

در پیام امام به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در تاریخ ۲۴ بهمن ۵۶

آمده است:

... سرلوحه هدفان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و ناچار بدون

حکومت اسلامی عدالتخواه، رسیدن به این هدف محال است...^۵

امام به این نکته نیز به درستی آگاهی و توجه داشته اند که حکومت اسلامی و ولایت

فقیه به امر خداوند است و از اصول تردیدناپذیر اسلام است؛ از این رو اعلام می دارد:

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۴۶.

۴. امام در پیام ها و مصاحبه های خویش حدود ۱۷۹۰ بار از حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی و ولایت فقیه یاد کرده اند.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۲۲.

برخی از عناصر مرموزی که در دفتر ریاست جمهوری جاخوش کرده‌اند با پندار به اینکه مردم امروز ایران نیز از تحریم اقتصادی و فشارهای همه‌جانبه ابر قدرت امریکا خسته شده‌اند، کوشیدند سوءاستفاده کنند و با مطرح کردن مسئله ظهور، «فرقه مشائیه» پدید آورند و از این راه به نوایی برسند

...اسلام برنامه زندگی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد...^۱

نیز اعلام می‌کنند:

...اسلام می‌گوید حکومت لازم است، احکام اسلام فریاد می‌زند که حکومت می‌خواهد ضرورت عقل آیه شریفه: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل.» و احکام اسلام اقتضا می‌کند که تشکیل حکومت داده شود...^۲

حضرت امام در یک سخنرانی یادآور می‌شوند:

...قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد؛ ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است؛ همان ولایت رسول الله است...^۳

این واقعیت را نیز نتوان نادیده گرفت که ملت ایران از زمان‌های دور در اندیشه برپایی حکومت اسلامی بودند؛ حتی در نهضت عدالتخواهی و مشروطه نیز مردم تشکیل حکومت اسلامی را می‌خواستند. در پی آغاز نهضت امام در سال ۱۳۴۱ نیز مردم در گفت‌وگوها و در اعلامیه‌هایشان از حکومت اسلامی دم می‌زدند. آن روز که نهضت امام فراگیر شد و مردم در سراسر کشور به صحنه آمدند (۱۳۵۶)، مردم حکومت اسلامی را فریاد می‌زدند و در راه این آرمان مقدس جلوی توپ و تانک می‌رفتند و جان می‌باختند؛ نویسندگان برون مرزی نیز در آورده‌های خود به این واقعیت اذعان کرده‌اند:

...وقتی ایرانیان از حکومت اسلامی حرف می‌زنند، وقتی جلوی گلوله در خیابان‌ها، آن را فریاد می‌زنند، وقتی به نام آن زد و بندهای حزب‌ها و سیاستمداران را رد می‌کنند و با این کار شاید خطر یک حمام خون را به جان می‌خرند... به نظر من به واقعیتی می‌اندیشند که به ایشان بسیار

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱.

۲. حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، درس ۲، ص ۳۰.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

انکار این واقعیت تاریخی که امام از آغاز نهضت - و حتی سالیان درازی پیش از آغاز آن - اندیشه حکومت اسلامی را در سر داشته‌اند، این نکته را بیش از پیش روشن می‌کند که استکبار جهانی - به ویژه دولت انگلستان، استاد کهنه کار تاریخ بافان - از نظام اسلامی و اصل ولایت فقیه تا چه پایه‌ای بیمناک است

نزدیک است زیرا خود بازیگر آن‌اند...^۱
...جمعیت همچنان به خیابان‌ها می‌ریختند. شمار جمعیت تظاهرکننده همچنان بیشتر و بیشتر می‌شد... شعارها نیز شدیدالحن تر می‌شد: مرگ بر سلطنت پهلوی، شاه حرام‌زاده است، امریکا برو گمشو، حسین سرور ماست - خمینی رهبر ماست، استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی و برای نخستین بار در خیابان‌های تهران «ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم»
با مطرح شدن درخواست تشکیل جمهوری اسلامی، خواست مخالفان میانه‌رو مبنی بر اجرای قانون اساسی مشروطه تحت الشعاع قرار گرفت و بی‌اعتبار شد...^۲

امام نیز در جای جای آورده‌ها، پیام‌ها و سخنرانی‌های خود این واقعیت را که مردم خواهان برپایی حکومت اسلامی هستند یادآور شده‌اند:

...این مطلب را شما باید منعکس کنید که مسئله و داد ملت ایران چیست و اینها چه چیزی می‌خواهند، بچه هشت‌ساله‌شان داد می‌کند آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، پیرمردش هم همین را حالا می‌خواهد...^۳

اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمان‌اند؛ لذا بدیهی است با سقوط این رژیم به چیزی جز یک نوع حکومت اسلامی راضی نمی‌شوند...^۴

بنابراین با در نظر گرفتن اینکه امام حکومت اسلامی و ولایت فقیه را از اصول اولیه اسلام می‌دانستند و به خوبی می‌دانستند که ملت انقلابی ایران نیز در راه برپایی حکومت اسلامی به پا خاستند، جان‌بازی و فداکاری کردند و جان و جوان دادند، اگر این ادعای دروغ و خیانت‌بار تحریف‌گران تاریخ را بپذیریم که «امام خمینی به فکر ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی نبوده و ایجاد حکومت اسلامی یک پدیده ناخواسته بوده است»، باید بگوییم که امام در گام نخست یکی از اصول اولیه اسلام را زیر پا گذاشته و خواسته

۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۳۹.

۲. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷، ص ۶۳۵.

۳. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۶۵.

اکثریت مردم ایران را نادیده گرفته و برخلاف هدف دیرینه خود که برپایی حکومت اسلامی است و از دهه ۲۰ روی آن پای می‌فشرند رفتار کردند و در واقع در حرف و عمل ایشان ناهمگونی پدید آمده است.

کیست نداند که امام در پای‌بندی به اسلام و انجام آرمان‌ها و خواسته‌های مردم سخت‌کوش، جدی و انعطاف‌ناپذیر بودند و آن کسانی که با چنین دروغ‌پردازی و خلاف‌گویی‌ها می‌خواهند تاریخ را تحریف کنند در واقع با گل‌اندود می‌خواهند آفتاب را از نورافشانی بازدارند.

در پایان بایسته است پیامی را که امام به بازبگران صحنه سیاسی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همه توانشان به مخالفت با ولایت فقیه و حکومت اسلامی برخاسته بودند، دادند، امروز به جناب زیباکلام و دیگر تحریف‌گرانی که مأمور به بن‌بست کشاندن راه امام هستند، یادآوری کنیم:

... آنها باید بدانند که قلم‌های آنها نمی‌تواند مسیر ملت ما را منحرف کند، آنها باید بفهمند [به] اینکه ملت ما بیدار شده است و مسائلی که شما طرح کنید، ملت می‌فهمد متوجه می‌شود، دست و پا نزنید... قلم‌های شما از تفنگ‌های آن دموکرات‌ها به اسلام بیشتر ضرر دارد... برای اینکه آنجا دشمن معلوم است و شما به صورت مخفی به میدان می‌آیید، قلم‌های شما از سر نیزه رضاخان بدتر است برای اسلام، و شما مضرتر هستید از رضاشاه و محمدرضا برای اسلام...^۱

